

نقش نام و جستجوی هویت در مهرهای تاریخی

نگاهی نشانه شناختی به نمایشگاه نقش نام

رضا دبیری نژاد - کارشناس موزه داری

در آمد:

نمایشگاهی با عنوان نقش نام که به موضوع نقش مهرهای نسخ خطی اختصاص یافته از خردادماه ۱۳۹۳ در کتابخانه و موزه ملی ملک برگزار شده است که تا آخر پاییز ادامه خواهد یافت. این نمایشگاه اما به روش مرسوم به معرفی مهرها و نقش آنها نپرداخته است، بلکه با روایتی که به گزینش و چیدمان ویژه و تعاملی پرداخته است این امکان را فراهم ساخته است که بتوان نگاه و برداشتی دیگرگونه را از شناخت مهرهای تاریخی در پیش گرفت. در این نمایشگاه نقش مهرها جدا از متون اصلی شان یعنی خود نسخ خطی ابتدا جدا و مستقل شده اند و سپس دسته بندی شده و با ترکیب متونی که باز بخشی از روایت مربوط به این نقش ها بازگویی می کند به نمایش درآمده اند. اینگونه است که نقش مهرها به سمت نشانه شدن میل کرده اند و می توان آنها را از همین منظر نشانگی باز شناخت. برای شناخت بهتر نمایشگاه بهتر است در ابتدا سناریوی نمایشگاه مورد نظر روایت گردد.

سناریوی نمایشگاه:

در این نمایشگاه چهار ویرترین در میانه قرار گرفته است که چهار نسخه خطی از نسخی که بیشترین مهرها در آنها قرار دارد در آنها جای گرفته است. در درگاه ورودی نمایشگاه مقدمه ای درباره پیشینه مهرها درج شده است. نمایشگاه در یک فضای هشتی سنتی تعبیه شده است. بازدیدکننده از سمت راست که به حرکت می پردازد با نقش مهرها بر دیوار نمایشگاه روبرو می شود. مهرها در هشت دسته بندی بر دیوارها جای گرفته است. مهرهای رجال، سلاطین، علماء، بانوان، مهرهایی که منصب شان مشخص نیست و... در کل نمایشگاه یک داستان کلی در نظر گرفته شده است که سفارش و حکاکی مهر شروع می شود و تا مرگ صاحب مهر و مهرشکنی امتداد یافته و به پایان می رسد. دسته بندی مهرها به ترتیبی قرار گرفته تا با داستان کلی هماهنگ باشد. برای بیان بهتر داستان مهرهای شاخصی انتخاب شده است و داستان هر مهر توسط یک نویسنده بازنویسی شده و به شکل جملات کوتاه در کنار نقش مهرها بر دیوار نگاشته شده است. در کنار ویرترین های میانی سکویی قرار گرفته که بر آن چند مهر بازسازی شده قرار دارد و در کنار آن کاغذهایی گذاشته شده است که قطعه ای خوشنویسی بر آن نقش بسته است، بازدید کنندگان می توانند از مهرهای موجود به دلخواه خود بر کاغذها مهری بزنند و به یادگار با خود ببرند.

از نشانه های تاریخی تا حضور در متن نمایشگاه:

در بررسی نسخ خطی یکی از عناصر مورد بررسی نقش مهرهای زده شده بر این نسخ است، اما این نقش مهرها اگرچه در شناسایی عوامل تولید و یا بوجود آمدن و ماندن یک نسخه اهمیت دارند اما در وجه وجودی آنها یعنی خوانش متن نسخه موضوع اصلی محاسبه نمی شوند بلکه از اجزای حاشیه ای نسخ هستند که حتا در موقعیت قرارگیری شکلی هم در موقعیت های مکانی حاشیه ای جای گذاری می شوند. در وقت تشخیص تولید و یا تصاحب هم این نقش ها در مرحله پس از ترقیمه قرار دارند، چرا که رقم درج شده بر روی نسخ به طور صریح و با ارجاع مستقیم اطلاعات مربوط به مالکان یا مسببان و زمان اثر را بیان می دارند مگر اینکه نقش مهرها بیانی مخالف با اطلاعات درج شده را دلالت کنند که در این صورت چالش ایجاد شده میان نشانه های کلامی و نمایه ای نوشته ها و مهرها موضوع تشخیص و مطالعه قرار گیرد. در نمایشگاه نقش نام نشانه های حاشیه ای در متون دیگر به موقعیتی تازه تغییر مکان کرده و در این موقعیت خود به متن اصلی تبدیل شده اند و دیگر حاشیه نیستند. اینک روایت نمایشگاه است که باعث جابجایی نقش و کارکرد نشانه ها (نقش مهرها) در سیر حرکت از متنی به متنی نو شده است. البته این متن سازی به مثابه حذف موقعیت قبلی نیست بلکه فرصتی برای خوانشی دیگر که بر پایه موقعیت های قبلی را فراهم کرده است. این موقعیت تازه فرصت

عیان شدن لایه های پنهان شده در متون سابق را فراهم ساخته است. این ساختمان‌دی نمایشگاه است که متنی با ساخت تازه را فراهم می سازد که با توجه کارکردهای اجتماعی نشانه (نقش مهر) می توان لایه های روایتی گوناگون را از آن بیرون کشید. نمایشگاه به ساخت متن های مختلف و بروز این متن های شکل گرفته در هم تبدیل می شود.

مهر یکی از عناصر موجود بر روی نسخ خطی است که به طور سنتی نقش تصاحب اثر و معرفی صاحب اثر را برعهده داشته است اما در نگاه موزه ای و از منظر موزه خوانی این اثر می تواند یک نشانه خواننده شود که قابلیت قرائت های مختلفی دارد. در نمایشگاه نقش نام که این آثار یعنی نقش مهرها موضوع قرار گرفته است. نقشمایه های مورد نظر از موقعیت خودشان خارج شده و در موقعیتی جدید قرار گرفته اند. موقعیت اولیه این مهرها را می توان متن اصلی برای قرائت مهرها تلقی کرد که اینک خود نمایشگاه "نقش نام" به متنی دیگر تبدیل شده است. در متن جدید (موقعیت نمایشگاهی) همنشینی مهرها موقعیتی برای خوانشی دیگر گونه را ایجاد کرده است. البته موقعیت خوانشی جدید به مثابه حذف بستر قبلی نیست بلکه بخشی از متون قبلی نیز با ارجاعات ضمنی در این نقشمایه ها وجود دارد. این ارجاعات باقید اتصال مهرها به نسخ خطی مشخص و یا قصه های های مربوط به این مهرها که خود واسطه ای برای ارجاع به متن قبلی است صورت می پذیرد. در واقع به این ترتیب این نمایشگاه و نشانه های سازنده آن (مهرها) موقعیتی بینامتنی را ایجاد کرده اند. اما این نمایشگاه بر این بوده است که با حذف بخش هایی از بسترهای قبلی، انتخاب برخی از روایت مربوط به مهرها و جایش روایت ها، امکان تولید روایتی دیگر و به نوعی قرار دادن مهرها در یک گفتمان را فراهم سازد.

اینک این پرسش پیش می آید که مهرها در موقعیت جدید که موقعیتی موزه ای شده و بینا متنی است چه روایتی را بیان می دارند؟

در این نمایشگاه روایت محوری، همنشینی اشتراکات در روایت نشانه هاست. از اینرو در وهله نخست باید پرسید که مهر در ساحت نشانه ای چه دلالت هایی را در خود دارد. اگر چه یک مهر در جایگاه تاریخی خود و با رویکرد درزمانی دالی است که به مدلول های اصالت، تصاحب و خالق نسخه اشاره دارد¹ اما وقتی بستر متنی آن حذف می شود دیگر کارکرد قبلی خود را ندارد و نمی توان آنرا منحصر به معانی تصاحب، خلق و یا اصالت دانست. نکته دیگری که بر این موضوع در این نمایشگاه صحنه می گذارد، باز نمود مهرها در قالب تصاویر و همچنین بزرگنمایی مهرهاست که آنها را از واقعی بودن جدا می سازد. حتا نمایش نقش مهرها در قالبی آشنای شده که سنت مرسوم موزه ها نیست یعنی بدون نوشتار پانویسی و ارجاعات تاریخی، فن شناسانه و شناسنامه ای که روش بیان اصالت و تاریخی از نمودهای موزه ای است خود نوعی سبب فاصله گذاری با قالب شیئی-محور در موزه می شود.

در این روایت مهر به مثابه نشانه ای فرهنگی نگریسته شده است که از آثاری فرهنگی (تسخ خطی) بیرون آمده است. وقتی مهر یا به گونه عرضه شده در این نمایشگاه باز نمود (نقش) مهر را نشانه ای فرهنگی تلقی کنیم، تصور این است که هر تشاره و نمود فرهنگی و ویژگی های بستر خود یعنی فرهنگ را داشته باشد.

تولد لایه های گوناگون:

از ویژگی های فرهنگ چندوجهی بودن است که این موضوع در آثار و نشانه های فرهنگی نیز نمود می یابد. مهر هم به مثابه یک نشانه فرهنگی تلاقی بسترهای مختلفی است که از دل هر کدام از این بسترها و متون می توان قرائتی از مهرها داشت. بسترهای تاریخی، سیاسی، مذهبی، اجتماعی و ادبی که هر کدام به نوعی در نقش مهرها باز نمود دارند. وجه تاریخی که حتا گاه با درج تاریخ مشخص به ارجاع مستقیم تبدیل می شود، گاهی نیز این وجه با ارجاع غیرمستقیم به نام ها و یا متون نسخ خطی کارکرد خود را به عمل می رساند. وجه ادبی نیز با متون و اشعار به کار رفته بر روی مهرها بروز می یابد. نقش اعتبار بخشی و تأیید صحت و سلامت و یا انجام یک معامله که با نقش مهر به وقوع می پیوندد خود حاوی نقش و وجه اجتماعی مهرها است. با همین اعتبار می توان به کارکردها و وجه های

¹ مهر مهمترین نشانه مالکیت و تصاحب اثر و حتا تاریخ گذاری است. البته مهرهایی که از قید تاریخ در نقش خود برخوردارند و یا بهنام صاحب اثر به طور مستقیم اشاره می کنند از مدالیت به بالاتری در شناسایی، تاریخ گذاری و اصالت برخوردارند اما آنها که در نقش خود رو به تمثیل گذاشته اند از مدالیت پایین تری برخوردار هستند.

مذهبی و سیاسی نیز اشاره نمود. از اینرو نقش مهرها در ماهیت کلان و عمومی خود به نشانه ای که محل تلاقی متون مختلف است تبدیل می شود و وضعیتی بینامتنی به خود می گیرد که امکان معناسازی های مختلف پدید می آورد. حتا در این وضعیت بینامتنی جابجایی نقش ها پدید می آید که این نشانه با حرکت از متنی به متن دیگر و از ساحت ادبی به ساحت تاریخی و یا اجتماعی روایت های تازه ای را شکل می دهد.

مسأله دیگر آنست که نقش مهر با دربرگیری متون مختلف ادبی همانند نام ها، اشعار و یا اذکار مذهبی کارکرد و موقعیت خوانشی می یابد، اما با تبدیل شدن به یک نشانه تصویری به وضعیتی استعاره ای تغییر مکان می دهد که همان متون حکم شده بر مهر نیز نقش استعاره ای می یابند. در واقع کلمات و جملات ذکر شده به نشانه های تصویری تبدیل می شوند. در این نقش زدن کلمات و متون تنها به محتوا و معنی نوشتار اکتفا نمی شود تا تنها به شمایل نوشتاری آنها اکتفا گردد از اینرو هر نوشتار به فرمی تبدیل می شود و مهرساز تلاش می کند ترکیبی زیبا از نوشته ها بسازد که گاه خوانش نوشتار را هم سخت می سازد اما کارکرد دیگری را برای کلمات و متون محقق می سازد. با این تغییر کارکرد نقش مهر به نقشی زیباشده یا هنر نیز تبدیل می شود و دلالت هنری به آن افزوده می گردد.

آنچه این روایت از مهر در همنشینی نقش ها برجسته می سازد و وجه مشترک میان آنهاست دلالت بر هویت است. در این چینش بر وجه نشانه هویتی مهر تأکید شده و برجسته سازی می شود. مهر یک نشانه هویت است، نشانه ای برای هویت صاحب مهر و به تبع آن نشانه هویت اثر که می تواند هویت صاحب، کاتب و یا هنرمند خالق اثر را بیان نماید. این بیان هویتی گاه با ارجاع مستقیم به نام صورت می پذیرد و گاه با رمزگذاری تبدیل به یک نشان استعاره ای و شاعرانه می شود. این رمزگذاری گاه با یک شعر، یک لقب، یک آیه و یا نام مستعار اتفاق می افتد. هویت یعنی تعین خود، و تعین خود در تمایز از دیگری شکل می گیرد. اینجا هم مهر بهانه ای برای تمایز می شود. تمایز با نامی که اختصاصی است و از خود است و هیچ دیگری صاحب آن نیست. وقتی صحبت از شباهت نام پیش می آید، این هنر هنرمند مهر ساز است که با خط و ترکیب و یا تزئین خود تمایز را برجسته می سازد تا هیچ دو سجعی یکی نباشند. اما تمایز در سجع های غیر نام بیشتر عیان می شود همانند لقبی که نشان از یک موقعیت اجتماعی است آنجا که وزیر دفتر یا ... سجع مهر می گردد و همین موقعیت اجتماعی منحصر بفرد خود یک تمایز است تمایزی که "خود اجتماعی" را از هر "دیگری اجتماعی" متمایز می سازد. تأکید نمایشگاه بر کنار هم نهادن نقش مهرهایی که به القاب و مشاغل اجتماعی اشارت دارد خود مبین این موضوع است. کنار هم قرار گرفتن مهرهایی منسوب به زنان نیز به تمایز اجتماعی دیگری اشاره دارد. وقتی یک زن در بستر اجتماعی مردسالارانه برای خود مهری سفارش می زند و بر پای کتابی رقم می زند باز بر تمایز اجتماعی صحه گذاشته می شود. نوعی هنجارشکنی اجتماعی که خود دلالت بر تمایز است، تمایزی که زنی را از سنت های "زن خانگی" جدا می کند و او را وارد حیطه های مردسالاری در گذشته می کند. وقتی اشعار و آیات جانشین نام و القاب در متون مهرها می شود تمایز شکل عیان تر و برجسته تری می یابد چرا که صاحب مهر با انتخاب یک متن تمایز خود را بیشتر و استعاره ای می نماید و گاه آنرا به شکل تبدیل می کند تا این شکل منحصر بفرد نشان هویت و تمایز باشد. این انتخاب اشعار بازسازی تمایز توسط خود فرد است، نامی که خود می خواهد به آن نام شناخته شود. در واقع هر فرد با تصاحب یک موقعیت اجتماعی که می تواند از سلطان تا کاتب باشد خود را در جامعه متمایز می سازد. فرد دیگری هم با تصاحب یک نام که دارای پیشینه ای علمی و یا تاریخی است برای خود جایگاهی می سازد که باز هویتش را بر بستر در زمانی و همزمانی تمایز می دهد.

شهرت مهرساز در واقع تبحرش در تمایز دادن مهرهاست^۲ به گونه ای که هیچ دو مهری یکسان نباشد. مهردار نیز نقش حافظ هویت را دارد، کسی که نمی گذارد هویت ها جابجا شود و اغتشاش نشانه ای پدید آید. سنت مهر شکنی هم نشانی از ارجاع هویتی است، چرا که با شکستن یک مهر شکستن و ختم یک هویت در حیات فیزیکی آن است چرا که هویت فرد می تواند با تغییر کارکرد و تبدیل شدن به نشانه ای تاریخی و فرهنگی به حیات و حضور در زمانی خود ادامه دهد و متنی شود که مورد مطالعه قرار گیرد و همین ایژه مطالعاتی شدن خود نشان از حضور و حیاتی دیگر است. اما مهر وقتی شکسته می شود که فرد صاحب مهر به پایان حیاتش رسیده باشد^۳ اینگونه است که دیگر هویت خود که وابسته به حضور و احساس خود است نیز باید پایان یابد و مهر هم که بر هویت دلالت می کند شکسته شود تا دلالتی بر تداوم خود پدید نیاید. از اینجا به بعد آنچه بر هویت فرد دلالت می کند نقش مهر است که معطوف به گذشته است. همین نقش

^۲ در دیوار آغازین نمایشگاه به داستان مهرسازهای گمنامی که ساخت مهرها برای آنها به سبکی شخصی تبدیل شده است و از روی سبک شان می توان آنها را شناخت پرداخته شده است.

^۳ در دیوار پایانی نمایشگاه به داستان شکستن مهر شیخ فضل الله نوری قبل از مرگش اشاره شده است

بودن خود ارجاعی بر پیشین بودن نیز هست. تقریر هر نقش جدید جعل هویت است، در واقع اگر پس از مرگ کسی مهرش زده شود در این صورت دیگری به جای خود نشسته و هویت او را تصاحب کرده است. جابجایی دیگری با خود همان چیزی است که جعل اثر، جعل اصالت و جعل سند را پدید می آورد.

نشانه موزه ای شدن زمینه معنای جدید:

در این نمایشگاه اتفاق دیگری که صورت می پذیرد آن است که نقش مهر از موقعیت گذشته تاریخی خود جدا شده و با موزه ای شدن به ابژه ای امروزی تبدیل می شود که در برابر مخاطب امروز قرار گرفته است و مخاطب موزه خوانش امروزی خود را از آن انجام می دهد و با شرایط خود معاصرش قیاس و خوانش می کند. این خوانش با جدا شدن از نسخه های خطی و نشستن بر دیوارهای موزه آنرا به موضوعی محیطی تبدیل می نماید که بر مخاطب محاط شده است. در واقع در این نمایشگاه مخاطب به بازی گرفته می شود تا خود بجوید، بخواند، بسازد و تجربه کند. تعامل موجود در نمایشگاه یعنی تجربه مهر زدن که مهر را به امری ملموس تبدیل می سازد و فاصله مخاطب را می شکند تا فرصت این را فراهم می آورد تا به امری شخصی تبدیل شود و معنای نمایشگاه در مخاطبینش تکثیر شود و این تکثیر مهر را از اثر بودن خارج کرده و به متنی شکل گرفته در مخاطب تبدیل می سازد.

موزه ای شدن یا به عبارت دیگر قرار گرفتن نقش مهر در بافت موزه و تبدیل شدن آن به یک نشانه موزه ای که سبب تکثیر ارتباطی بر اثر ارتباط حسی مخاطبین مختلف است باعث می شود که نقش مهر لایه های مختلف نهفته در خود را هویدا سازد و یا اینکه لایه های موجود در مخاطبین به آن پیوند خورده و افزوده شود. همه اینها دروازه جدیدی برای حیات این نشانه است که دیگر نشانه محدود شده در یک معنای خواننده شده مسلط نیست بلکه زمینه ای برای خوانش های جدید و دریافت های تازه است که می تواند با موضوعات معاصر نیز پیوند بخورد. البته این به آن دلیل است که نقش مهر از ساختار پیشینی خود رها شده و در فضای ساختمان نمایشگاه موزه قرار گرفته است که می تواند مدام ساخت های جدیدی برای آن بسازد. موزه نمی خواهد اثر را در روایت گذشته ای آن محصور کند بلکه می خواهد دروازه ای باشد برای مواجهه و تعامل با مخاطب های امروزی که معنای تازه آن را بسازند. با چنین مواجهه ای دیگر آثار موزه ای تنها شیء نیستند و دیگر لزومی ندارد که آنها با زبان گفتمان های مسلط شده بر موزه ها بخوانیم.